

بررسی تاثیر نسبت دارایی ثابت مشهود و اندازه شرکت بر ساختار مالی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

سجاد باقری ۱، محمد نوروزی* ۲، رامین علیرضا ۳، فرزاد درویشی ۴
۱دانشجوی کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور، نور، ایران

sajadbagheri888@gmail.com Email:

۲عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشجوی کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور، نور، ایران (نویسنده مسئول)

ad_n488@yahoo.comMohammEmail: *

۳دانشجوی کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان، کاشان، ایران

Raminalireza81@yahoo.comEmail:

۴دانشجوی کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور، نور، ایران

Darvishi.f.123@gmail.com mail:E

چکیده:

هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر نسبت دارایی های مشهود و اندازه شرکت بر ساختار مالی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. بدین منظور با استفاده از روش نمونه گیری غربالگری تعداد ۲۹ شرکت فعال در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۹۲۱ تا ۱۹۱۱ به عنوان نمونه بررسی انتخاب گردیده است. برای انجام این کار، رابطه بین متغیرها، با استفاده از نرم افزارهای اقتصادسنجی داده های تابلویی، ارزیابی و آزمون می شوند. در این پژوهش رابطه ی دو عامل اندازه شرکت و نسبت دارایی های ثابت مشهود بر ساختار مالی شرکت مورد بررسی قرار می گیرد. نتایج این بررسی نشان می دهد که بین اندازه شرکت و نسبت دارایی های ثابت مشهود با ساختار مالی هیچ رابطه ی معناداری وجود ندارد. بنابراین میتوان بیان کرد که شرکتهای بورسی و به تبع آن شرکتهای غیر بورسی از ثبات و آزادی عمل جهت دستیابی به ساختار مالی مناسب و استفاده بهینه از آن برخوردار نمیشوند.

کلمات کلیدی: ساختار مالی، نسبت دارایی ثابت مشهود، اندازه شرکت، بورس اوراق بهادار تهران

مقدمه:

هدف مهم اکثر شرکت ها ایجاد ارزش برای سهامداران و حداکثر کردن آن است. محققان مالی زیادی به این نتیجه رسیده اند که ارزش شرکت، نتیجه جریان نقدی آزاد و میانگین موزون هزینه سرمایه آن شرکت است. استدلال آنها این است که به منظور حداکثر کردن ارزش شرکت، مدیریت نیاز دارد تا در دارایی ها به منظور ایجاد جریان نقدی سرمایه گذاری کند. به منظور تأمین وجوه نقد مورد نیاز را همای ممکن و متفاوتی در مقابل مدیر قرار دارد. اگر مدیریت قادر باشد تا ترکیب مالی بهینه ای از بدهی و سرمایه (ساختار سرمایه بهینه) را انتخاب کند، می تواند هزینه سرمایه را حداقل و قیمت سهام را حداکثر کند. نتیجه نهایی، حداکثر کردن ثروت سهامداران و متعاقباً ارزش شرکت است (بریقام و داویز، ۲۰۰۴).

ساختار مالی سرمایه شرکتها در کشورهای مختلف با یکدیگر تفاوت محسوسی دارند، لذا مدیران ناگزیرند به هنگام تصمیم گیری درمورد ترکیب بهینه ساختار سرمایه، از عوامل مختلفی نظیر عوامل اقتصادی و ویژگیهای شرکتی استفاده کنند و باید تصمیم گیری های مربوط به تأمین مالی و آثاری که این عوامل بر ساختار سرمایه می گذارند، مورد توجه قرار دهند. علاوه بر این، مدیران مالی برای ایجاد ساختار مالی مناسب باید ویژگی های درونی شرکت و عوامل اقتصادی را مد نظر قرار دهند و با توجه به این متغیرها در پی حداکثر کردن ارزش شرکت باشند (بارال، ۲۰۰۴) مدیران مالی باید همیشه مواظب باشند که روشهای تأمین مالی، با نوع سرمایه گذاری شرکت سازگار باشد، همچنین از اهرم در حد معقول آن استفاده کند تا به صورتی باشد که هم ارزش شرکت حداکثر گردد و هم اینکه هزینه های زیادی به شرکت تحمیل نگردد؛ یعنی شرکت ریسک مالی معقولی را به واسطه استفاده از بدهی تحمل نماید.

از آنجا که ساختار مالی و تأمین مالی با اهمیت است، کمک زیادی در جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات صورتهای مالی میکند، لذا این پژوهش به دنبال شناسایی روابط ساختار مالی با فرصتهای رشد، اندازه شرکت و نسبت داراییهای مشهود و طرق تأمین مالی مناسب برای استفاده مدیران، سرمایه گذاران، سهامداران و سایر استفاده کنندگان از این موضوع، جهت اتخاذ تصمیم گیریهای اقتصادی میباشد و مدیران شرکتها با بررسی روابط (مستقیم یا غیرمستقیم) بین پژوهشها از آن برای تعیین ترکیبی بهینه از انواع بدهیها به عنوان روشهای تأمین مالی استفاده نموده و در حداکثر نمودن ثروت سهامداران تلاش نمایند. شرکتها با توجه به میزان و سطح عوامل تشریح شده یعنی اندازه، ترکیب داراییهای مشهود و فرصتهای رشد و همبستگی و روابط آنها با ساختار مالی، میتوانند ارزش سهام خود را بالا ببرند و همچنین هزینه های منابع تأمین مالی را با بهینه کردن ساختار سرمایه خود کاهش دهند. ارائه دهندگان تسهیلات اعتباری نیز میتوانند با توجه به نتایج این پژوهش ریسک مبالغ و منابع واگذاری را پایین آورند. به خصوص وجود رقبای جدید برای اینگونه شرکتها این هشدار را میدهد که شرکتها باید به هزینه بدهی خود توجه داشته و به دنبال منابعی باشند که بتوانند هزینه مربوط به منابع مالی را جبران نمایند، چرا که در غیر اینصورت متضرر خواهند شد. همچنین بعضی از شرکتها در آستانه ورود به بازار بورس اوراق بهادار جهت عرضه سهام خود میباشند و آنها در آینده میتوانند با توجه به شرایط خود برای تأمین مالی، ترکیب مناسبی از ساختار بدهیها و حقوق صاحبان سهام را داشته باشند.

با توجه به نتایج حاصله از پژوهشهای انجام شده، این امکان فراهم آمد که در قالب فرضیه های مطرح شده به بررسی اثر هر یک از عوامل اندازه شرکت، نرخ رشد و نسبت دارایی ثابت مشهود بر ساختار مالی شرکتها پی بردیم. پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی بازه زمانی تعیین شده بپردازیم، تا به این ترتیب در جهت تأیید هر چه بیشتر پژوهشهای قبلی اقدام شود.